

متن / مفاد صلح نامه امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه

بسم الله الرحمن الرحيم؛ حسن بن علی بن ابی طالب (ع) با معاویه بن ابی سفیان بر طبق شرایط زیر صلح می کند:

۱ - معاویه باید در میان مردم، بر طبق کتاب خدا و سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و روش خلفای شایسته عمل کند.

۲ - معاویه نباید جانشینی برای پس از خود معرفی کند.

۳ - مردم در هر جا که باشند، (چه در شام و چه در عراق و چه در حجاز و یمن)، باید از شر معاویه در امان باشند و او نباید آسیبی به آنان برساند.

۴ - اصحاب علی بن ابی طالب - علیه السلام - و شیعیان او نباید از طرف معاویه آسیب و اذیتی ببینند و باید جان و مال و زنان و اولاد آنان در امان باشد.

۵ - معاویه نباید نسبت به حسن بن علی و برادرش حسین و سایر اهل بیت و خویشان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مکر و حيله‌ای بیندیشد و نباید پنهانی یا آشکارا ضرری متوجه آنان سازد و آنان در هر جای زمین باشند، نباید از معاویه بترسند.

۶ - نسبت به امیرالمؤمنین (ع) نباید لعن شود و نیز نباید در قنوت نماز به آن حضرت و اصحابش ناسزا گفته شود.

همان طور که روشن است، بندهای قطعنامه بگونه‌ای تنظیم شده است که کمترین ضرر و آسیبی متوجه شیعیان نگردد و نیز جلو استمرار این حرکت شوم توسط معاویه، پس از خودش گرفته

شده است؛ زیرا او اجازه نداشت برای پس از خودش جانشینی تعیین کند و بطور خلاصه، در حد ضرورت به معاویه امتیاز داده شده است.

پس از انعقاد صلح‌نامه، معاویه به محلی رفت که پیش از آن، لشکرگاه امام حسن مجتبی (ع) بود. وی روز جمعه، پس از اقامه نماز جمعه خطبه‌ای خواند و در آخر خطبه چنین گفت: من با شما جنگ نکردم برای آنکه نماز به پادارید، یا روزه بگیرید، یا زکات بدهید؛ بلکه به خاطر این جنگ کردم که بر شما حکومت کنم و خدا هم مرا به مقصودم رساند، اگر چه شما مایل نبودید و تمام شروطی که با حسن بن علی بسته‌ام، زیر پای من است و به هیچ کدام از آنها عمل نخواهم کرد! در این سخنان، معاویه تصریح کرده است که به سنت رسول خدا و احکام الهی عمل نخواهد کرد و هیچ ضمانتی برای شیعیان و یاران علی (ع) و اهل بیتش وجود ندارد، حتی مردم نیز هیچ اعتراضی نکردند که او با صراحت تمام، مواد قطعنامه را زیر پا گذاشته است.

آنان خود را مسلمان و پیرو قرآن می‌دانستند؛ ولی در برابر لغو نخستین بند قرارداد (که مهمترین بندها بود)، هیچ اعتراضی نکردند و معاویه هم چون این روحیه و ضعف ایمان مردم را می‌دانست و بخوبی آگاه بود که آنان فقط حرف دین را می‌زنند.

لذا جرأت کرده بود که این سخنان را بر زبان جاری کند؛ در غیر این صورت، نه تنها چنین نمی‌گفت، بلکه موفق به غصب حکومت نیز نمی‌شد.

آری؛ الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درت معیشتهم فإذا محصوا بالبلاء قل الدیانون: مردم، بنده دنیا هستند و دین، همچون آب دهان بر زبان آنان جاری است و گرد دین می‌گردند تا جایی که زندگانی آنان تأمین باشد؛ اما اگر به سختیها دچار شوند، در آن لحظه دینداران واقعی کم خواهند بود (تحف العقول، از کلمات امام حسین (علیه السلام))

معاویه به انعقاد قرارداد صلح اکتفا نکرد؛ بلکه از امام مجتبی (ع) خواست تا آشکارا اعلام نمایند که خلافت حق او است.

امام حسن (ع) نیز به منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم! بدانید که بهترین زیرکیها، تقوی است و بدترین حماقتها، فجور و معصیت الهی است.

ای مردم! اگر همه جا را به دنبال مردی بگردید که جدش رسول خدا باشد، بجز من و برادرم (حسین) کسی را نخواهید یافت.

خداوند شما را به وسیله محمد (ص) هدایت کرد؛ ولی شما اهل بیتش را رها کردید! معاویه با من در امری منازعه کرد و به جنگ پرداخت که حق مسلم من بود و من چون یآوری نداشتم، برای حفظ جان امت اسلام، دست از حق خود برداشتم.

شما با من بیعت کرده بودید تا با هر که صلح کنم، صلح کنید و با هر که بجنگم، بجنگید.

من صلاح امت را در صلح با او می بینم و حفظ خونها را بهتر از ریختن خونها می دانم.

غرض من خیرخواهی و صلاح شما بود و عمل من برای هر کس چنین کند، حجت است.

این، فتنه‌ای است برای مسلمانان و بهره‌ای قلیل و اندک برای منافقان تا وقتی حق تعالی غلبه حق را بخواهد و اسباب آن را میسر فرماید.

آنگاه معاویه برخاست و خطبه خواند و در آن آشکارا به امیرالمؤمنین (ع) دشنام داد.

امام مجتبی (ع) برخاست و در مقام جواب، نسب پست معاویه و نسب شریف خودشان را ذکر فرمودند و چنین دعا کردند: خداوند از میان من و تو، کسی را که گمنامتر و کم‌ارزش‌تر و سابقه کفرش بیشتر و نفاقش ریشه‌دارتر است و حق او بر اسلام و مسلمین کمتر است، لعنت کند! اهل

مجلس نیز همگی گفتند: آمین! معاویه از دشمنی خوارج با امام مجتبی (ع) به نفع خود استفاده نمود.

مختصری در مورد شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

معاویه زهری قوی را برای جعهده، همسر امام فرستاد و به او وعده داد در صورتی که آن حضرت را مسموم کند، او را به عقد پسرش، یزید در خواهد آورد و به او صد هزار درهم پاداش خواهد داد.

جعهده دختر اشعث بن قیس بود که از سران خوارج و از دشمنان امیرالمؤمنین و امام مجتبی (علیهما السلام) به شمار می‌رفت و طبیعی بود که دخترش نیز با این طرز تفکر رشد و نمو کرده باشد.

جعهده نیز امام مجتبی (ع) را با شربتی که در آن سم ریخته شده بود و هنگام افطار به آن حضرت داده بود، مسموم نمود.

پس از دو روز، در تاریخ هفتم صفر سال ۵۰ هجری (و به روایتی، ۲۸ صفر) آن حضرت به شهادت رسیدند.

معاویه مبلغ مذکور را به جعهده داد؛ ولی او را به عقد فرزندش در نیاورد و گفت: کسی که به حسن مجتبی خیانت کند، به یزید نیز خیانت خواهد کرد! امام حسین (ع) پس از آنکه برادر را غسل دادند و کفن نمودند، ابن عباس و عبدالله بن جعفر و علی فرزند ابن عباس را طلبیدند و تصمیم گرفتند برادر خود را در روضه منوره رسول خدا (ص) دفن کنند.

مروان بن حکم، آل ابی سفیان و فرزندان عثمان، بار دیگر خون ریخته شده عثمان را بهانه قرار دادند و گفتند: آن شهید مظلوم (یعنی عثمان) در بدترین مکانها در بقیع دفن شود و حسن، با رسول خدا؟ به خدا قسم تا شمشیرهایمان سالم است و تیری برایمان باقی مانده، نمی‌گذاریم او را اینجا دفن کنی! امام حسین (ع) فرمودند: به حق آن خداوندی که مکه را حرم امن قرار داده، حسن، فرزند علی و فاطمه، به رسول خدا و خانه او سزاوارتر است از آنها که بدون اجازه وارد آن خانه شدند! به خدا سوگند، او از عثمان خطاکار که ابوذر را تبعید کرد و با عمار و ابن مسعود آن اعمال را انجام داد و رانده‌شدگان [۱] رسول خدا را پناه داد، سزاوارتر است! مروان بر استر خود سوار شد و نزد عایشه رفت و ماجرا را به او خبر داد.

او را بر استر خویش سوار کرد و به روضه رسول خدا آورد.

عایشه نیز بنی امیه را تحریک می‌کرد تا مانع دفن امام در حرم رسول خدا شوند.

وی به ابن عباس گفت: شما آن قدر جرأت کرده‌اید که هر روز مرا آزار می‌دهید! می‌خواهید کسی را داخل خانه‌ام کنید که من او را دوست ندارم و نمی‌خواهم داخل خانه‌ام شود؟ ابن عباس پاسخ داد: تو یک روز سوار شتر می‌شوی (و جنگ جمل را به راه می‌اندازی) و یک روز سوار استر می‌شوی و می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی و بین رسول خدا و حبیب او فاصله بیندازی! عایشه از استر پایین آمد و فریاد زد: به خدا قسم، تا یک مو در سر من باقی است، نمی‌گذارم حسن را در اینجا دفن کنید! و بنا به روایتی، جنازه مطهر امام مجتبی (ع) را تیرباران نمودند.

بنی هاشم خواستند شمشیر بکشند و جلو آنان را بگیرند؛ ولی امام حسین (ع) مانع این کار شدند.

آنگاه فرمودند: به خدا قسم، اگر سفارش برادرم نبود، می‌دیدید که چگونه او را نزد پیغمبر دفن می‌کردم و بینی شما را به خاک می‌مالیدم! سپس جنازه را برداشتند و آن را در بقیع به خاک سپردند.

اسلام بنی امیه (!) - معاویه تا زمان حیات امام مجتبی (ع) به حسب ظاهر، اقدامی علیه شیعیان نکرد و آنان از آزادی نسبی برخوردار بودند.

ولی پس از شهادت آن امام بزرگوار، دستور داد هیچ کس حق ندارد علی بن ابی‌طالب را مدح کند و مناقب و فضایل آن حضرت را بازگو کند حتی امر کرد خطیبان و سخنرانان، بر منابر، آن حضرت را لعن کنند و ناسزا بگویند.

به همین جهت به ابن عباس پسر عموی رسول خدا (ص) که از اصحاب و دوستان علی (ع) نیز بود، دستور داد تا از گسترش فضایل آن حضرت خودداری کند.

بین معاویه و ابن عباس سخنانی رد و بدل شد که شنیدنی است: - معاویه گفت: من به همه شهرها نوشته‌ام و دستور داده‌ام که مردم، زبان از بیان مناقب علی ببندند؛ تو نیز زبان خود را نگه دار! - ابن عباس پاسخ: آیا ما را از قرائت قرآن نهی می‌کنی؟ - نه؛ نهی نمی‌کنم.

- آیا از تأویل قرآن نهی می‌کنی؟ - آری؛ قرآن را بنخوان؛ ولی آن را معنی نکن!

- کدام عمل واجب است: خواندن قرآن یا عمل به احکام آن؟ - عمل واجبتر است.

- اگر کسی نفهمد خداوند از کلمات قرآن چه منظوری داشته است، چگونه عمل کند؟ - معنای قرآن را از کسی سؤال کن که آن را تأویل می‌کند؛ ولی نه به آن صورتی که تو و اهل بیت تو تأویل می‌کنید! - ای معاویه! قرآن بر اهل بیت من نازل شده است؛ تو می‌گویی آن را از آل

ابی سفیان و آل ابی معیط و یهود و نصاری و مجوس سؤال کنم؟ - مرا با این طوایف برابر می دانی؟ - بلی، چون تو مردم را از عمل به قرآن نهی می کنی.

آیا تو ما را نهی می کنی از این که خداوند را بر طبق حکم قرآن اطاعت کنیم و از عمل به حلالش و حرامش جلوگیری می نمایی، در حالی که اگر امت از معنای قرآن و مراد خداوند سؤال نکنند در دینشان به هلاک می رسند؟ - قرآن را بخوانید و تأویل کنید؛ اما آنچه خدا در حق شما نازل فرموده به مردم نگویند! - خداوند در قرآن فرموده است: یَریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم و یأبی الله إلا أن یتم نوره و لو کره الکافرون: کافران می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند و خداوند از این کار ابا دارد و چیزی را نمی پسندد جز این که نورش را کامل کند، اگر چه کافران این مطلب را نپسندند (سوره توبه، آیه ۳۲) - به حال خود باش و این حرفها را نزن! معاویه به تمامی شهرها دستور کتبی فرستاد تا سهمیه هر کس را که یقین کردند از شیعیان و دوستان علی (ع) است، از بیت المال قطع کنند.

او پس از مدتی دستور خود را عوض کرد و چنین دستور داد: لازم نیست یقین کنید کسی دوستدار علی است.

همین که او را به این امر متهم کردند، او را بکشید و سرش را جدا کنید و تحقیق لازم نیست! با صدور این دستور، بی گناهان بسیاری به قتل رسیدند و خانه های دوستان آل علی (ع) تخریب می شد و مردم برای حفظ جان خویش بشدت تقیه می کردند و از اظهار حق بطور علنی خودداری می نمودند.

در راستای محو نور خدا و هدم رکن دین، یعنی ولایت، معاویه به اقدام شیعی دیگری نیز دست زد.

وی به قضات، فقهای ریاکار و محدثین دروغگو دستور داد روایات بیشماری را در مذمت اهل بیت و مدح معاویه جعل کنند تا خاندان رسول خدا را منحرف از دین معرفی نمایند.

البته جعل حدیث، پیش از آن نیز رایج بود؛ ولی به دستور معاویه، روند جعل حدیث شکل تازه‌ای به خود گرفت.

همچنین وی دستور داد شهادت دوستان علی (ع) در محاکم قضایی پذیرفته نشود.

در میان شهرهای اسلامی، کار مردم کوفه بمراتب سخت‌تر شده بود؛ زیرا عامل و فرماندار کوفه، زیاد بن ابیه برادر دروغی معاویه بود.

زیاد پیش از آنکه معاویه - آن گمنام مجهول النسب - را به شهادت زنی فاجر به خود ملحق کند، از زمره اصحاب علی (ع) به شمار می‌رفت و حتی از کارگزاران آن حضرت بود، لذا شیعیان کوفه و منازل آنان را خوب می‌شناخت.

پس از آنکه زیاد به امارت کوفه و بصره منصوب شد، تمامی شیعیان کوفه را به دار زد و یا چشمان آنان را کور کرد، دست و پای بسیاری از آنان را برید و کار را به جایی رساند که در کوفه شیعه‌ای باقی نمانده بود.

فضای خفقان، تبلیغات مسموم و قتل و بیداد معاویه مؤثر واقع شده بود؛ نام و یاد اهل بیت در شرف محو شدن بود و وضعیت پیش‌آمده، بسیار خطرناک بود و تاکنون اسلام گرفتار چنین جو مسمومی نشده بود.

در این شرایط، سکوت به هیچ وجه جایز نبود.

یک سال پیش از به هلاک رسیدن معاویه، امام حسین (ع) که مشاهده فرمودند کار به آنجا رسیده است که مردم به وسیله دشمنی با اهل بیت، قصد تقرب به سوی خدا را می‌کنند (!) برای آنکه مردم را مجدداً آگاه کنند و کلمه حق را احیا نمایند، دست به اقدام زدند.

آن حضرت، زمانی که برای اعمال حج به مکه مشرف شده بودند، در سرزمین منی، مردم، صحابه، تابعین [۲]، بنی هاشم و انصار مدینه، همچنین افراد معروف به صلاح و نیکوکاری را دعوت نمودند و آنان را گرد یکدیگر جمع کردند و برای آنان خطبه خواندند.

در آن خطبه، فضایل امیرالمؤمنین (ع) را یکی یکی ذکر کردند و آیاتی از قرآن را که در شأن آن حضرت نازل شده بود، برشمردند.

مردم نیز سخنان آن حضرت را تأیید می‌کردند.

سپس فرمودند: شما شنیده‌اید که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس گمان کند دوستدار من است و دشمن علی باشد، دروغ گفته است.

دشمن علی نمی‌تواند دوست من باشد! مردی گفت: یا رسول الله! چه عیبی دارد که کسی محبت شما را داشته باشد و دشمن علی باشد؟ این کار چه ضرری برایش دارد؟ پیامبر فرمود: من و علی یک تن هستیم؛ علی من است و من، علی هستم.

چگونه می‌شود کسی هم دوست و هم دشمن یک نفر باشد؟ پس هر کسی علی را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر کسی دشمن علی است، دشمن من و دشمن خدا است.

حاضران، بار دیگر سخن امام حسین (ع) را تأیید کردند.

آن حضرت، در انتهای سخن خود خطاب به حاضرین چنین فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم و از شما می‌خواهم که هر وقت به شهرهای خود مراجعت کردید، آنچه را که برای شما گفتم، به هر کس که مورد اعتماد شماست بگویید! با این گردهمایی، امام حسین (ع) به شیعیان آموختند که در مواقعی که گمراهی و فتنه دامنگیر شده است و سخن حق به گوش کسی نمی‌رسد، کسی نباید علم خود را کتمان کند و تسلیم شرایط موجود شود.

همه موظفند تا حد امکان، جلو تبلیغات کفر را بگیرند و در راه احیای کلمه حق بکوشند.

رسول اکرم (ص)، بنابر آنچه ابن عباس روایت کرده است، در شأن امام مجتبی (ع) فرمودند: چون فرزندم حسن را با زهر شهید کنند، ملائکه هفت آسمان بر او می‌گیرند و همه چیز، حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا بر او خواهند گریست و هر کس برای او بگیرد، دیده او در روزی که چشمها کور می‌شود، کور نخواهد شد و هر کس بر مصیبت او اندوهناک شود، دل او در روزی که دلها اندوهگین شوند، اندوهگین نخواهد شد و هر کس او را در بقیع زیارت کند، در روزی که قدمها بر صراط خواهد لرزید قدمش، ثابت می‌گردد.

در خاتمه، سخنی را که امام مجتبی (ع) در آخرین ساعات عمر پربرکتش، خطاب به جناده بن ابی امیه فرموده‌اند، ذکر می‌نماییم: یا جناده! استعدّ لسفرک و حصّل زادک قبل حلول أجلک: ای جناده! برای مسافرت آماده شو و توشه‌ات را پیش از آنکه اجلت فرا رسد، آماده کن!

۱ [منظور از رانده شدگان رسول خدا، حکم بن عاص و پسرش مروان بن حکم هستند.

رسول خدا (ص) آن دو نفر را لعنت کرده بودند و دستور داده بودند به مدینه وارد نشوند.

ابوبکر و عمر نیز تا زمانی که زنده بودند، نگذاشتند آنان به مدینه بیایند.

اما عثمان، آنان را با آغوش باز پذیرفت و مروان را وزیر خود قرار داد و در یک روز، صد هزار دینار از غنائم آفریقا را به مروان بخشید و روزی دیگر صد هزار دینار به حکم بن عاص داد .

۲ [عنوان صحابی (که جمع آن اصحاب است) به کسی اطلاق می‌شود که اسلام آورده و موفق به

زیارت محضر رسول خدا (ص) شده باشد؛ همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر و....

و عنوان تابع (که جمع آن تابعین است) به کسانی اطلاق می‌شود که اسلام آورده بودند، ولی

موفق به زیارت آن حضرت نشده و فقط اصحاب آن حضرت را دیده بودند؛ همچون اویس قرنی

که در زمان حیات رسول خدا (ص) آورد، ولی آن حضرت را ملاقات نکرد و در رکاب

امیرالمؤمنین، علی (ع)، به شهادت رسید .